



کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران

پدیدآورده (ها) : مرتضوی، سید ضیاء

فقه و اصول :: حکومت اسلامی :: زمستان 1378 - شماره 14

از 2 تا 16

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/118881>

دانلود شده توسط : مهدی عبدالحمید

تاریخ دانلود : 26/02/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



کارآمدی نظام

جمهوری اسلامی ایران

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی و اساساً حکومت دینی، از عمده ترین مباحثی است که در سال های اخیر و پس از دو دهه از پیروزی انقلاب و شکل گیری نظام اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. برای آنان که در سال های پیش از پیروزی، به هدف حاکمیت اسلام و برپایی نظامی دینی مبارزه می کردند، پیشینه این بحث به سال هایی بازمی گردد که جمع زیادی از داعیه داران مبارزه با استبداد و استعمار، اساساً اعتقادی به دین و ارزش های آن نداشتند و یا حوزه عمل و رویکرد آن را به سطح رفتار فردی و بخشی از روابط جمعی و مناسبات اجتماعی تقلیل می دادند و لاقابل به چیزی به نام «حکومت دینی» معتقد نبودند و حوزه سیاست و مدیریت سیاسی را از دایره دین و مسایل آن بیرون شمرده و حداکثر آنکه از حکومت دینداران و مدیریت صالحان نام می بردند. وجه مشترک طیف وسیعی از جریانات فکری و سیاسی وابسته یا ناآگاه در فردای پیروزی و از نخستین روزهای برپایی نظام اسلامی بویژه در زمان شکل گیری قانون اساسی، یک نقطه بود و آن نفی شکل گیری نظام با هویتی اسلامی و ساختاری کاملاً دینی و بویژه بر محور رهبری و ولایت فقیه. اما تردیدی نیست که اکثریت مبارزان با محوریت حضرت امام خمینی و توده مردم مسلمانی که بدنه اصلی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را تشکیل می دادند حتی اگر صورتی تفصیلی از نوع و شکل حکومت و ساختار نظام



اسلامی در ذهن یا بر صفحه کاغذ نداشتند اما همه به یک نقطه چشم دوخته و یک هدف را پی می گرفتند و آن «حکومت اسلامی» و «مدیریت دینی» بود که بعدها در شکل روشن تر خود با عنوان «جمهوری اسلامی» در شعارها و خواسته اکثریت قاطع رهبران مبارزه و قریب به اتفاق مردمی که در صحنه حضور داشتند جلوه کرد و سپس در فردای پیروزی انقلاب در پی یک همه پرسی با بیش از ۹۸٪ اقبال و پذیرش مردم رو به رو شد.

جوهره اصلی این بینش که خود را فقط به حاکمیت اسلام و مدیریت دینی و نه فقط حکومت صالحان، پایبند می دانست، همان است که سال ها پیش از آن، رهبری مبارزه در جایگاه یکی از برجسته ترین عالمان دین و آگاهان شریعت، به خامه خویش نگاشته بود:

«الاسلام هو الحکومة بشؤونها، والاحکام قوانین الاسلام، و هي شان من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیة لاجرائها و بسط العدالة.»^۱

اسلام عبارت است از حکومت با همه شؤون و لوازم آن، و احکام دین، قوانین اسلامند و بخشی از شؤون آن حکومت به شمار می روند، بلکه می توان گفت احکام، در واقع خواسته هایی تبعی و اموری ابزاری برای گرداندن امر حکومت و گسترش عدالتند.

آمیختگی دین و سیاست جز این نمی توانست باشد و کارآمدی دین در حوزه رفتار فردی و مناسبات جمعی و سامان دهی امور اجتماعی جز با این تفسیر از دین و تعیین نسبت آن با جامعه و انسان را نمی توان باور داشت. و بر همین اساس و با همین تلقی از دین است که در نگاه رهبری نهضت و امامت انقلاب «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور»^۲ معرفی می گردد. و به تعبیر



امام صادق (ع) از بیان خسارت یک خراش و حکم یک تازیانه و نصف آن نیز فرو گذاشته نشده است.^۳

اگر از این منظر به دین نگریسته شد که «حتی ارش الخدش» را بیان کرده است و هیچ یک از نیازهای مردمان در امر هدایت و طریق بندگی را بی پاسخ نگذاشته،^۴ و داعیه خاتمیت آن در حوزه مباحث کلامی، ذره‌ای تردید پذیر نیست و در حوزه فقه و تبیین رفتار فردی و تنظیم حدود و مناسبات اجتماعی، کارآمدی خود را تا قیامت می‌شمارد،^۵ باید پذیرفت که این دین، در حوزه «تبیین» خود مطمئن‌ترین شیوه و در دسترس‌ترین منابع را معرفی کرده است، و برای «حاکمیت» خود، بیشترین تأکید و کارآمدترین شیوه را پیش روی نهاده است. در این نگاه و با این تلقی از دین، مهمترین وظایف دینی چون نماز و روزه و حج نیز زیر مجموعه حکومت دینی و حاکمیت پیشوایانی که مشروعیت امامت و رهبری خویش را از دین گرفته باشند قرار می‌گیرد:

«الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن.»^۶

پذیرفته نیست مکتبی که خود را عهده‌دار هدایت انسان و که‌مال جاودانه او می‌داند و داعیه دخالت در جزئی‌ترین امور زندگی آدمی و تبیین آن را دارد، در مدیریت جامعه و حکومت و رهبری اجتماع، لب فرو بسته باشد و حوزه رویکرد خود را «خانه آخرت» بشمارد و دیگر امور را به «کارگزاران امر دنیا» واگذارد.

نمی‌توان احتمال داد دینی که در «سطح»، خود را مسؤول و پاسخگوی امر هدایت در همه مظاهر زندگی می‌شمارد و در «عمق»، از آشکارترین جلوه‌های حیات آدمی تا پنهان‌ترین لایه‌های ژرفای روح انسانی را زیر نگاه هدایت و تشریح خود می‌گیرد و داعیه کارآمدی خود را در همه عرصه‌ها و زوایای حیات انسانی دارد، نسبت به کارایی خود در عرصه حکومت و مدیریت جامعه و اسلوب



حاکمیت خود و رهبری امت به کمال انسانی و خوشبختی دنیا و آخرت، خود را ناتوان و یا شاهدی ساکت بداند. اسلام خود را دین زندگی و مایهٔ «حیات» می‌شمارد و آدمیان را به مجموعه‌ای منسجم از باورهای معرفتی و رفتار صالح فرا می‌خواند که حیات سعادت‌مند این جهانی و آن جهانی وی را در پی دارد:

«یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم.»^۷

ای مؤمنان! دعوت خدا و رسول را به آنچه مایهٔ حیات شماست اجابت کنید.

بر این اساس کارآمدی دین در اصلاح اندیشه و رفتار فردی و تنظیم رفتار و مناسبات اجتماعی و روی آوردن به آن، نمی‌تواند فارغ از حاکمیتی فراگیر باشد که همچون اصل دین در خدمت جامعه و پاسخگویی آن دسته از نیازهایی است که جز به مدد حکومتی صالح برآورده نمی‌شود.

این حقیقت برای آنان که شناختی جامع و درکی درست از دین و حقیقت امر هدایت و تاریخ صدر اول اسلام دارند، به روشنایی آفتاب حق و به استواری اساس دین است؛ از این رو اصل کارآمدی حاکمیت دینی و نظام اسلامی از منظر کلامی و در سطح مباحث نظری، امری تردیدناپذیر است و هرگونه تردید، خدشه در تمامیت دین و خاتمیت اسلام و تفکیک میان دین و سیاست دینی و قهرآبیرون بردن عمده‌ترین حوزه‌های انسانی و پهن‌ترین عرصه‌های اجتماعی از شمول اسلام و احکام شریعت می‌باشد.

طبیعی است بحث و اثبات کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن یعنی حاکمیت دینی، و در سطح مباحث نظری و کلامی و حتی فقهی و تئوریزه کردن آن با توجه به مستندات گسترده و ادله متعدد دینی و پشتوانهٔ تاریخی خود و پس از بذل توجه به ماهیت دین و احکام آن در زمینه‌های مختلف، امر دشواری نخواهد بود و



پیش زمینه های اعتقادی و باورهای دینی جامعه نیز، پشتوانه پذیرش عمومی و دفاع همه جانبه از آن و ایثارگری برای حفظ آن تا منزلت «شهادت» می باشد.

البته در همین مرحله از بحث نیز، یعنی رویکرد دین به حکومت و ضرورت استقرار نظامی دینی به معنای عام آن برای مدیریت جامعه و حاکمیت نظام امامت و ولایت و استمرار آن در دوره غیبت با محوریت فقیه جامع شرایط، همواره توسط برخی محافل مورد تردید یا شبهه افکنی بوده است و حوزه های مسؤول به نسبت اهمیت موضوع باید به روشنگری امر حکومت دینی و تبیین خاستگاه شرعی نظام اسلامی بپردازند، اما آنچه اینک ضرورتی دوچندان دارد، بررسی و ارزیابی دستاوردهای نخستین تجربه حکومت دینی پس از قرن ها دوری از حاکمیت دین به معنای خاص آن، و تبیین کارآمدی آن در عرصه عمل می باشد؛ یعنی تجربه جمهوری اسلامی ایران.

تردیدی نیست حتی بسیاری از داورانها در سطح مباحث نظری حکومت دینی و اقبال و ادبار به آن در نظریه پردازی ها نیز متأثر از عملکرد و تجربه عملی آن می باشد. و این واقعیت ناخوشایند، نه در سطح افکار عمومی فقط، بلکه در میان خواص و نظریه پردازان نیز، امری پردامنه و شایع است. از سوی دیگر به مقتضای طبع موضوع، بیشترین خرده گیری ها نیز در همین مرحله صورت می گیرد و همین خرده گیری ها به مثابه سرپلی برای خدشه در حکومت دینی و نفی کارآمدی نظام اسلامی به کار می رود.

بررسی کارآمدی نظام اسلامی و کارکرد آن، کاری بس پردامنه است، آنچه در این فرصت مورد نظر است تنها یادآوری نکاتی چند است و بس.

یکم؛

نظریه ای در سطح نظریه حکومت که پردامنه ترین ارتباط را با حیات آدمی و



زندگی اجتماعی وی دارد، حتی اگر از خاستگاهی کاملاً دینی و در چارچوب گرایش‌های مذهبی جامعه باشد، باید در مقام عمل بتواند از عهدهٔ مسؤولیت‌های خویش و پاسخگویی به خواست‌ها و توقعات عموم برآید و طبعاً این امر، مهمترین عامل در داوری عامه و وجدان جامعه نسبت به کارآمدی آن خواهد بود. وجدان عمومی جامعه در داوری خود نسبت به موضوع مهمی چون حکومت که رابطهٔ تنگاتنگ با زندگی آحاد مردم دارد، نسبت روشنی با عملکرد حکومت و برآورده شدن خواست‌ها و انتظارات جامعه دارد. مردم بیش از آنکه در میان نوشته‌ها و گفته‌ها، جویای دلیل بر کارآمدی نظام سیاسی حتی با صبغهٔ دینی آن باشند، در عرصهٔ عمل، خواهان برپایی دیوارهای مدینهٔ فاضله‌ای هستند که چه بسیار، وجدان دینی آنان تردیدی در حقانیت و ضرورت آن ندارد. بویژه اگر شعارها و روشنگری‌های رهبران مبارزه و مدیران فکر و فرهنگ، در ترسیم چهرهٔ «نظام مطلوب»، سطح توقعات جامعه را بگونه‌ای بسیار آرمانی بالا برده باشند؛ اما واقعیت این است آنچه بیش از همه، مردم را در پذیرش کارایی حکومت دینی قانع می‌کند تجربهٔ عملی آن است و نه مباحث نظری، و آنچه بیش از همه در رشد سکولاریسم در جامعه‌ای برخوردار از حکومت دینی، تأثیرگذار است ناکارآمدی آن در ایفای نقش و مسؤولیت اصلی خود می‌باشد و نه ترویج گفتاری یا نوشتاری نفی حاکمیت دینی.

دوم:

حوزهٔ مسؤولیت حکومت دینی به نسبت دیگر حکومت‌ها به فراخور دامنهٔ شمول دین و طبعاً سطح توقعات و دامنهٔ خواست جامعه بسیار بیشتر می‌باشد و قهراً در نسبت سنجی میان عملکرد دیگر نظام‌های سیاسی و کارایی نظام دینی، این تفاوت آشکار را نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان مثال، در ارزیابی دستاوردهای



حکومت دینی و مشخصاً نظام جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان فقط به پیشینه وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و جایگاه حاکمیت احکام و ارزشهای دینی در گذشته، چشم دوخت و یا وضع دیگر نظام‌های سیاسی موجود همچوار و یا آن سوتر را مثال آورد؛ «گذشته» ما و «حال» دیگران، فقط یک ملاک در ارزیابی عملکرد است و نه تمام میزان. حجم مسؤلیت‌های حکومت دینی و خواست عموم که در افق باورهای دینی دین‌باوران شکل گرفته و می‌گیرد، معیار عمده‌ای است که از یک سو کاستی‌ها و ضعف‌های نظام و کارگزاران آن را می‌نماید و از سوی دیگر، اگر درست و مدبرانه تنظیم و تبیین گردد، بگونه‌ای که وجدان عمومی به درستی و بی‌هیچ فریب‌کاری «قانع» شود، همواره رشته‌های امید به «آینده» روشن را در دل مردم که صاحبان اصلی حکومت و قدرت‌اند استوار و سازنده باقی‌نگه می‌دارد.

و صد البته تردید نیست که بدون نگاه به گذشته و بدون آگاهی کافی از حال و روز دیگر نظام‌ها و ملت‌ها نمی‌توان به جایگاه کنونی و طبعاً عملکرد و در نتیجه کارآمدی نظام دینی در بونه عمل، آگاهی یافت، و ملتی که گذشته خویش را فراموش کند و یا به عمد نادیده بگیرد، پرواضح است که نمی‌تواند شناختی درست از موقعیت کنونی خود و قضاوتی عادلانه درباره آن داشته باشد.

سوم؛

عنصر واقع‌نگری و دیده‌انصاف‌گشودن، شرط اساسی در ارزیابی کارآمدی نظام اسلامی و بررسی شایستگی‌ها و کاستی‌ها و گزارش عملکرد آن می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخستین تجربه حکومت اسلامی طی قرن‌های اخیر و تنها نسخه نظام سیاسی بر محور ولایت و رهبری فقیه، در بیش از



دو دهه شکل‌گیری خود، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است و می‌توان گفت در حجم چند قرن رویداد و مشکلات را تجربه کرده و در خود جای داده است. ارزیابی کارآمدی این نظام، آن‌گاه می‌تواند به واقع نزدیک باشد که به امکانات، دستاوردها و حجم وسیع مشکلات و موانع داخلی و بیرونی نگاهی یکجا شود و از جزئی‌نگری پرهیز گردد. با این شرط، به باور ما و در نگاه همه کسانی که دیده انصاف را فرو نیندند، نظام اسلامی توانسته است کارآمدی حکومت دینی را در عمل ثابت کند و در این فاصله زمانی کوتاه و برغم آن همه دشواری‌ها و موانع کمرشکن، نمونه‌ای از یک حکومت موفق و نظام مستقل و رشد یافته و رو به رشد را ارائه نماید، و صد البته که این سخن به قصد نادیده گرفتن ناکامی‌ها و کاستی‌ها و فاصله «واقعیت موجود» تا «حقیقت مطلوب» نیست. نظامی که در یک نگاه، در فردای شکل‌گیری، خود را وارث آن همه کاستی‌ها در حجم چند قرن عقب‌ماندگی می‌بیند، کارشکنی‌ها و توطئه‌های متعدد را یکی پس از دیگری پیش روی خود دارد، تنها یک سال و نیم پس از استقرار اولیه، درگیر جنگی ناخواسته ولی گسترده و طولانی می‌گردد، در خارج از مرزها، کسی چشم دیدن آن را ندارد و در داخل، گرفتار جنگ و مشکلات پس از آن می‌شود، مشکلات و رویدادهایی که می‌تواند فرصت و حتی قدرت تفکر را از مدیران جامعه بگیرد، بسیاری از رهبران و مدیران آن به آتش عداوت و جهالت به شهادت می‌رسند، با این همه و علی‌رغم بی‌تجربگی و نوپدایی خود، می‌تواند این عقبه‌های نفس‌گیر را پشت سر بگذارد و اینک در جایگاه یک حکومت استوار و رو به رشد نگاه جهانیان را متوجه خود کند و به حرکت خود ادامه دهد.



چهارم؛

وقتی سخن از کارآمدی نظام اسلامی در میان است، محور اصلی سخن، ارزیابی دستاوردها و گزارش عملکرد آن در دوره استقرار خود می باشد؛ امری که تا کنون صدها و هزارها بار به صورت موردی یا کلی بازگو شده است.

گزارش عملکرد نظام و ارزیابی میزان موفقیت ها و ناکامی ها، چنان که اشاره شد، بسیار واضح است که باید جامع و با در نظر گرفتن همه امکانات، عوامل، موانع و محدودیت ها، اهداف و دستاوردها باشد. در میان ده ها و صدها موضوعی که باید در گزارش کارآمدی نظام، در نظر آید، در این فرصت به یک موضوع اساسی که علی رغم اهمیت آن، کمتر مورد توجه قرار می گیرد، به اختصار اشاره می شود.

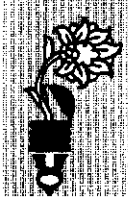
فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام کاملاً دینی و با خاستگاهی الهی-مردمی، حرکت در چارچوب اسلام و عمل بر طبق فهم درست از شریعت و احکام آن می باشد. نظامی یله و رها نیست که فقط حفظ قدرت و دستیابی به اهداف دور و نزدیک خود را در نظر بگیرد و از هر وسیله و شیوه ای بهره جوید. «حکومت» با ویژگی «دینی»، به همان میزان که به اهداف و دستاوردهای خود اهتمام می ورزد و آن را بر وفق موازین دینی و ارزش های اسلامی در نظر می گیرد، در شیوه ها و راه های وصول به اهداف نیز خود را محدود به شرع و مقید به موازین دینی می داند و سامان دهی امر حکومت و هموار ساختن مسیر حرکت خود را به بهای نادیده گرفتن ارزش های دینی و پایمال کردن حدود شریعت نمی جوید. و این خود، محدودیت های فراوانی را پیش روی چنین حکومتی می نهد؛ محدودیت هایی که حتی اگر در مقطع زمانی خود، ناخوش آید اما بخشی از فلسفه وجودی حاکمیت دینی به شمار می رود و در دراز مدت به عنوان شاخصه اصلی یک حکومت دینی و یک نظام ارزشی، نقش خود را ایفا خواهد کرد

و می تواند به عنوان یک «الگو» به شمار آید .

بارها امیرالمؤمنین(ع) در مواجهه با مشکلات و طعنه هایی که از این بابت به کارآمدی مدیریت و حکومت وی می زدند و در مقابل فشار یاران کوتاه نظر خویش که وی را تشویق به «عمل گرایی» می کردند، بر «آرمان گرایی» و حرکت در چارچوب موازین دینی و شرع مقدس و قهراً پذیرفتن بهای سنگین آن پای می فشرد و به شدت از اسلوب «اموی» در مدیریت بحران های کشور و فائق آمدن بر مشکلات، علی رغم آگاهی از دشواری ها و تبعات آن، پرهیز می کرد و با کسانی که آن شیوه را راهکار پیروزی بر مشکلات و کاستن از بار موانع می شمردند و به آن توصیه می کردند، مقابله می کرد .

چنان که در نکوهش اخلاق و روش مردمان روزگار خویش که بیان حضرت(ع) بیشترشان خیانت و نیرنگ را زیرکی می پنداشتند و نادانان نیز اینان را کاردان و سیاستمدار می شمردند، در تاکید بر صداقت پیشگی و اینکه تنها راه نجات، وفاداری به دین و ارزش ها و صداقت است و وی علی رغم آگاهی به راهکار مشکلات و چاره سازی موانع و امکان توسل جستن به آن، دست های خود را به خاطر امر و نهی الهی بسته می بیند و آن را فرو می گذارد ولی در همان حال، بی باکان در دین به آن چنگ می اندازند، خطاب به مردم فرمود:

ایها الناس! ان الوفاء توام الصدق و لا اعلم جنة اوقى منه، و ما یغدر من علم کیف المرجع، ولقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کيساً و نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحيلة، مالهم! قاتلهم الله! قدیری الحوکل القلب وجه الحيلة و دونها مانع من امر الله ونهیه، فیدعها رآی عین بعد القدرة علیها، و یتتهز فرصتها من لاجریجة له فی الدین.^۷



و بار دیگر که جمعی از قریشیان نزد او آمده راه سازش با اشراف و صاحبان نفوذ و تبعیض را برای فائق آمدن بر مانع تراشی آنان و کاسته شدن از بار مشکلات، پیش پای حضرت (ع) گذاشتند، وی خشمگین شد و فرمود:

اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن وکیت علیه، واللّه لا اطور به
ما سمر سمیر و ما امّ نجم فی السماء نجماً! ^۸

آیا مرا فرمان می دهید که با ستم در حق کسانی که عهده دار امر آنان شده ام، جوای پیروزی شوم! به خدا سوگند تا روزگار، روزگاری می کند و تا ستاره ای در پی دنبال ستاره ای دیگر است، گرد چنین کاری نخواهم رفت.

حکومت علوی، کسارآمدترین حکومت دینی بود اما در نگاه آرمانگرایی امیرالمؤمنین (ع)، پیروزی، از مسیر معصیت و فروگذاری حدود الهی نمی گذرد و آن که از این مسیر، غلبه یابد، در واقع «مغلوب» است:

«ما ظفر من ظفر الاثم به والغالب بالشر مغلوب». ^۹

و این چنین است که فی المثل، واگذاری معاویه بر حکومت شام را هر چند به «مصلحت» دنیای او باشد اما برای دین خود «مفسده» می داند و پیشنهاد مغیره بن شعبه را در این خصوص رد می کند، با این استدلال که:

«واللّه لا آتی امرأ اجد فیه فساداً لدینی طلباً لصلاح دنیای». ^{۱۰}

به خدای سوگند، کاری را که فساد دینم را در آن می یابم به هدف مصلحت دنیایم انجام نمی دهم.

بنابراین، یکی از شاخصه های اصلی در تمایز میان حکومت دینی و غیر دینی، پیشه کردن شیوه های مشروع و بهره جستن از راه های شرعی برای دستیابی به اهداف است. توجه به گستره این شرط، میزان محدودیت های حکومت دینی را



بیشتر آشکار می‌کند؛ محدودیت‌هایی که چاره‌ای جز آن نیست و ارزش‌های دینی به شمار می‌روند. نکته بعدی نیز در پیوند با همین موضوع است.

پنجم؛

یکی از عمده‌ترین مشکلات و دشواری‌های گریز ناپذیر در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی به عنوان تنها تجربه حکومت در نوع خود، احساس مسؤولیت مشترکی است که همه متولیان و مدیران فکری و اجرایی آن در ضرورت «اسلامیت» حکومت و دینی بودن و دینی ماندن آن به معنای وسیع کلمه داشته و دارند و جز این نیز نمی‌توانست و نمی‌تواند باشد و غیر از این نیز نباید انتظار داشت. نقطه مشترک همه معتقدان به نظام بویژه دست‌اندرکاران آن، اسلامی بودن نظام و جریان امور در چارچوب شریعت و ارزش‌های دین است، هم در ابزار و طرق، هم در اهداف و غایات؛ یعنی نظامی با خاستگاهی دینی، ساختاری اسلامی، مجریانی صالح و اهدافی الهی. از طرف دیگر، نمونه کامل و مصداق اتم چنین حکومتی، منحصر می‌شود به دوره کوتاهی در صدر اسلام، و آن نیز با امامت و رهبری معصوم (ع).

این امر از آن رو به عنوان یک مشکل معرفتی می‌گردد که اگر به حجم اختلاف‌هایی که در شناخت دین و شریعت و ارائه الگوهای دینی و مشخصاً تفاوت برداشت‌های تأثیرگذاری که در خصوص حکومت و ساختار آن و لاقط در تطبیق و تعیین مصادیق وجود دارد، تنها نگاهی اجمالی افکنده شود، اذعان خواهیم کرد که یکی از عمده‌ترین موانع کارآمدی نظام، همین تفاوت آراء و برداشتها و در عین حال احساس مسؤولیت مشترک در لزوم جریان امور بر وفق دین در عین تأکید بر برداشت‌های خود از آن می‌باشد. واقعیتی که بخشی از آن در هر حال قابل قبول و امری است که در دراز مدت نیز طبیعی می‌باشد، اما بخش عمده‌ای از آن ناشی از



بی سابقه بودن این نظام در نوع خود و در نتیجه نهادینه نشدن تعاریف ساختاری و مدیریتی آن و به هدر رفتن سهم قابل توجهی از امکانات، فرصت‌ها و توانایی‌ها در کنش‌ها و واکنش‌ها می‌باشد. و این نیز در مقایسه با عمر کوتاه نظام، امری طبیعی است ولی به هر حال یک مشکل اساسی به شمار می‌رود.

ششم:

گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران هر چند از یک نگاه و در قیاس با کشورهای که ده‌ها سال است از نظام ثابتی برخوردارند، عمر کوتاهی است و نمی‌تواند ارزیابی جامعی از کارآمدی نظام را به دست دهد، اما در نگاه دیگر و به فراخور همین زمان اندک، فرصت خوبی برای بررسی کارنامه آن می‌باشد. این مقطع هر چند کوتاه است اما حجم تحولات، دستاوردها و حوادث آن و ظرفیت بسیار بالایی که انقلاب و نظام اسلامی در پذیرش رویدادهایی به گستردگی یک یا چند قرن از خود نشان داده است، آن قدر گسترده و عمیق هست که بتواند دستمایه بررسی و تحلیل کارآمدی یک نظام استوار دینی قرار گیرد. تردیدی نیست که کارگزاران اصلی نظام بویژه آنان که مردان دوران مبارزه بوده‌اند و اینک نیز بارسنگین رهبری و مدیریت نظام و تمشیت امور جامعه را بر دوش می‌کشند، نه در جایگاه ناظران بی طرف بلکه به عنوان آگاه‌ترین و شایسته‌ترین و در عین حال پاسخگوترین افراد در تبیین کارآمدی نظام اسلامی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن به شمار می‌روند. و از همین جایگاه است که این مهم در طول سال‌های گذشته و به فراخور موقعیت‌ها توسط آنان انجام شده است، هر چند تاکنون بویژه پس از دو دهه از پیروزی انقلاب به عنوان یک مقطع مناسب، ارزیابی جامعی صورت نگرفته است. باید اذعان کرد که این کاری بس بزرگ و از



عهده یک یا چند نفر و از حوصله یک پژوهش یا چند گفت و گو بیرون است. با این همه ضرورت آن ثابت و نیاز به آن، امری مستمر می باشد.

* *

فصلنامه حکومت اسلامی، آنچه در این فرصت و به همین انگیزه، تدارک دیده و به مثابه فتح باب بحث، پیش روی علاقه مندان می گذارد، «بررسی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران» در قالب گفت و گویی مبسوط با جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام و نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری، به عنوان یکی از مردان دوران مبارزه، و در جایگاه یکی از اصلی ترین مسؤولان نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون، می باشد که طی چند جلسه به بررسی و ارزیابی عملکرد انقلاب و نظام پرداخته اند. طبیعی است این گفت و گوی جدی علی رغم جایگاه آن و حجم مسایل مطرح شده در آن، با توجه به اهمیت و دامنه موضوع، تنها بخش محدودی از یک بررسی پردامنه و عمیق به شمار می رود. آرزو می کنیم دیگر بزرگانی که می توانند در عرصه مباحث نظری، روشنگر رویکرد دین به نهاد حکومت و در حوزه مدیریت جامعه و سیاست مدن و شکل گیری حکومت دینی باشند و در زمینه دو دهه عملکرد نظام جمهوری اسلامی، روایتگر کارآمدی آن و پاسخگوی تردید افکنی ها و پرسش های موجود هستند بویژه کارگزاران اصلی نظام چه آنان که در گذشته مسؤولیت داشته اند و چه آنان که اینک این بار را بر دوش می کشند، فرصت پی گیری بحث و تکمیل موضوع را در اختیار مجله بگذارند تا از این رهگذر، سیمای روشن تری از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در مقابل دیدگان اهل انصاف و مردمان شریف این مرز و بوم نقش بندد. ان شاء الله.

(سردبیر)



پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۲.
۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
۳. ما خلق الله حلالاً و لا حراماً الاّ وله حدّ کحدّ الدار، فما کان من الطریق فهو من الطریق، و ما کان من الدار فهو من الدار حتی ارض الخدش فما سواه، و الجلدة و نصف الجلدة. کافی، ج ۱، ص ۵۹.
۴. «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامة الاّ انزله فی کتابه و بیّنه لرسوله (ص) و جعل لكل شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذلك الحدّ حدّاً.»، امام باقر(ع)، کافی، ج ۱، ص ۵۹.
۵. حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامة، لا یكون غیره و لا یجئ غیره، امام صادق(ع)، همان، ص ۵۸.
۶. امام باقر(ع)، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸.
۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۴۱، ص ۸۳، و فیض الاسلام، ص ۱۲۶.
۸. همان، خ ۱۲۶، ص ۱۸۳، و همان، ص ۳۸۹.
۹. همان، حکمت ۳۲۷، ص ۵۳۳، و همان، حکمت ۳۱۹.
۱۰. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۶.